

تأملی بر مفهوم حق بر توسعه

دکتر ایرج رضایی نژاد*

چکیده

در این مقاله تلاش شده است که تحلیلی دقیق از یک مفهوم بسیار پیچیده و بحث‌انگیز تحت عنوان حق بر توسعه در چهارچوب نظام بین‌المللی حقوق بشر، ارائه نماییم. اساس استدلال ما، متکی بر یک رویکرد حقوق بشر محور به توسعه می‌باشد. از اینرو، ضمن بیان چگونگی شکل‌گیری و توسعه این مفهوم در اسناد و آرای بین‌المللی، به تجزیه و تحلیل آن در قالبی نو و با محوریت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی پرداختیم. تبیین درونمایه، محتوا و عناصر سازنده حق بر توسعه به همراه تحلیل مؤلفه‌های مفهومی آن نظیر توسعه به‌مثابه فرایند، توسعه به‌مثابه بُرداری از حق‌ها و حق بر توسعه فراتر از توسعه انسانی، از جمله مسائل مهمی هستند که به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند.

کلید واژه‌ها

حقوق بشر، آزادی، توسعه، رفع فقر و انسان.

مقدمه

دستیابی به جامعه‌ای توسعه یافته که از نکبت فقر و تنگدستی و از وحشت تعقیب، شکنجه و تحقیر تهی باشد و انسان‌ها فارغ از تنگناها و مصائب زندگی و فارغ از مداخله سرکوب‌گرانه و توهین‌آمیز حکومت‌های اقتدارگرا، در امنیت آزادی و صلح زندگی نمایند؛ و جامعه‌ای که در آن حفظ منزلت و شرف انسانی بالاترین اصل اخلاقی بوده و هیچ‌کس به دلیل عقیده، رنگ، مذهب یا نژاد تحت تعقیب، فشار و ستم قرار نگیرد؛ از جمله ویژگی‌های یک جامعه اتوپیا (مدینه فاضله) نیست؛ بلکه جامعه‌ای است که در آن حداقل‌های حقوق بنیادین انسانی و آزادی‌های اساسی، رعایت شده و رابطه میان حکمرانان و مردم براساس اصول احترام متقابل، پاسخگویی و شفافیت شکل گرفته باشد.^۱

تبیین ارتباط چندسویه حکومت و افراد با تأکید بر حقوق اولیه انسانی و آزادی‌ها، امروزه در قالب نظام بین‌المللی حقوق بشر مطرح است و این نظام، فراتر از قشری‌نگری، نسبی‌گرایی، اقتدارگرایی و اختناق قدرت‌ها به طور دایم در حال پیشرفت بوده و در میان هنجارهای بین‌المللی مرتبه والایی یافته است.

در حقیقت، گفتمان حقوق بشر معاصر، در چهارچوب حقوق بین‌الملل، با تعبیه مکانیزم‌ها و ایجاد نهادهای متکثر و متعدد، این موضوع را از حصار تنگ و شکننده حقوق داخلی بیرون آورده و در قالب حقوق بین‌الملل قرار داده تا شاید از دست یازیدن دولت‌ها به حریم طبیعی انسانی و نفی حقوق اولیه انسان‌ها جلوگیری کند.

امروزه با ایجاد سازمان ملل متحد و با همت نهادهای متبوعه آن بر پایه اندیشه‌های متعالی صاحبان خرد، حقوق بشر محملی بین‌المللی یافته و به‌عنوان یک موضوع محوری در حقوق بین‌الملل معاصر مطرح شده است. موضوع حقوق بشر در مواد مختلف منشور ملل متحد به عنوان یک موضوع مربوط به حقوق بین‌الملل و نه حقوق داخلی به رسمیت شناخته شده است. هم در ماده (۱) منشور، تشویق به رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه، به‌عنوان یکی از اهداف سازمان ملل متحد معرفی شده و هم در مواد ۵۵ و ۵۶ دولت‌ها متعهد به همکاری در زمینه حقوق بشر شده‌اند. در مواد دیگر منشور نیز، برخی از ارکان اصلی سازمان ملل متحد به‌گسترش و تقویت حقوق بشر ملزم شده‌اند.

بعد از تصویب منشور نیز اسناد متعدد دیگری در زمینه گسترش و اجرای حقوق بشر تدوین و تصویب شده‌اند که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اشاره نمود. این اسناد همراه با مقررات دیگری (اعم از معاهدات و اعلامیه‌ها) که در موضوعات گوناگون حقوق بشر همچون پناهندگان، زنان، کودکان، اقلیت‌ها و ... تدوین و تصویب شده‌اند، نقش مهمی در جهانی کردن گفتمان حقوق بشر داشته‌اند.

حق بر توسعه، یکی از حقوق مذکور می‌باشد که در قالب حقوق بشر مدرن و با تلاش ویژه کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته، شکل گرفته است. حقی که بر مبنای نگرانی‌ها و دغدغه‌های حقوقدانان توسعه خواه جهان سوم و در کشاکش برخوردها و اختلاف‌نظرهای اساسی لیبرالیست‌های غربی و سوسیالیست‌های شرقی،

۱. در چنین رابطه‌ای قدرت جز نقش خدمت‌گذاری، رنگی دیگر نمی‌پذیرد و حفاظت‌های مستحکم آزادی پیرامون فرد به سختی از منزلت و کرامت وی دفاع می‌کند و حکومت راهی به درون برج و باروی بلند حقوق فردی و آزادی‌های عمومی نمی‌یابد.

که هریک به دنبال حقوقی ویژه بودند، نضج گرفته و به مثابه یک حق و نه آرمان و رویاپردازی در کنار آن دوقطب غالب و به عنوان مکمل حقوق موجود و یا حتی فراتر از آنها سر برآورده است.

با این وجود، به رغم اینکه حق بر توسعه در چهارچوب نسل سوم حقوق بشر مطرح بوده و دارای ویژگی‌های مشترک با حقوق مندرج در این نسل می‌باشد؛ لیکن با تحلیل دقیق مفهوم این حق، خاصه با ملاحظه اختلافات مبنایی و سیر تحول تاریخی مربوط به شکل‌گیری این مفهوم، درمی‌یابیم که این حق دارای مفهومی بسیار پیچیده و اختلافی است و جنبه‌های مختلف آن با توجه به چنین پیچیدگی‌هایی نیازمند ارزیابی و تحلیل دقیق حقوقی می‌باشد.

مقاله حاضر در پی پاسخ دادن به سؤالاتی است که عمدتاً پیرامون این مفهوم وجود دارد: اینکه حق بر توسعه چیست؟ و اگر حق بر توسعه نوعی حق است، کدام معنا از حق موردنظر است؟ اینکه حق بر توسعه، حق بر چه چیزی است؟ یعنی اینکه خود توسعه به چه معناست؟ آیا همان افزایش سطح تولید ناخالص ملی و رشد اقتصادی است، یا توسعه به مثابه آزادی است؟

افزون بر این، از لحاظ محتوا و ماهیت نیز این سؤال مطرح است که درونمایه و جوهره این حق چیست؟ چه کسی - یا کسانی - برخوردار از این حق هستند؟ و چه کسانی متعهد به اجرای آن می‌باشند؟ و اینکه جایگاه حق مزبور در چهارچوب نظام بین‌المللی حقوق بشر در کجاست؟ در مجموع، سعی شده است با اتخاذ یک رویکرد حقوق بشر محور، براساس اسناد مختلفی که در زمینه حق بر توسعه تصویب شده‌اند، همچون اعلامیه حق بر توسعه ۱۹۸۶ یا قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل و کمیسیون حقوق بشر، به سؤالات مزبور و پرسش‌های دیگری که حول این موضوع وجود دارد، پاسخ گوئیم.

بخش اول: تطور تاریخی

حقوق بشر به شکل کنونی آن، بیش از همه حاصل تلاش سازمان ملل متحد و نهادهای متبوعه آن می‌باشد.^(۱) به همین دلیل، توجه به مفهوم حق بر توسعه را نیز باید در رویه این سازمان و در چهارچوب کلی موضوع حقوق بشر جستجو کرد. در رویه سازمان، موضوع حقوق بشر یک سیر منطقی، منظم و تدریجی را پشت‌سر نهاده و تقریباً در تمامی کتب حقوق بشری به شکل مشابهی مورد توجه قرار گرفته است.

ایده حقوق بشر به عنوان یک دغدغه بین‌المللی، از همان آغاز همچون مجموعه‌ای به هم پیوسته شامل کلیه حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بوده است. این مسئله ابتدا در اعلامیه فیلادلفیا در کنفرانس بین‌المللی کار مورخ ۱۹۴۴ مطرح شد و سپس در منشور ملل متحد ۱۹۴۵ درج گردید.^(۲) منشور ملل متحد، اولین سندی است که حقوق بشر را رسماً وارد قلمرو حقوق بین‌الملل نموده و آن را به عنوان یک کل منسجم و یک

موضوع بین‌المللی با توجه ویژه به مسئله پیشرفت اقتصادی و اجتماعی به رسمیت شناخت. در حقیقت، منشور ملل متحد، همکاری بین‌المللی، عدالت اجتماعی و حقوق بشر را به‌مثابه مبنایی برای نظم بین‌المللی تلقی نموده است. علاوه بر منشور، اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز از جمله اسناد دیگر بین‌المللی است که در چهارچوب بحث ما قابل ارزیابی می‌باشد. این اعلامیه، دامنه تعهدات حقوق بشری دولت‌ها مبتنی بر منشور را بیان می‌نماید و مشتمل بر مقرراتی هم در حوزه حقوق مدنی و سیاسی و هم در حوزه حقوق اقتصادی و اجتماعی می‌باشد. از آنجایی که حق بر توسعه، از یک دیدگاه، جمع حقوق مدنی و سیاسی با حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بوده و بر لاینفک بودن حقوق و آزادی‌ها تکیه دارد و حصول توسعه را جز با تحقق کلیه حقوق بشر در کنار یکدیگر و به‌طور پیوسته ممکن نمی‌داند، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که اعلامیه جهانی حقوق بشر تلویحاً متضمن مفاهیمی است که با مفهوم حق بر توسعه قرابت بسیار دارد. زیرا اولاً، اعلامیه جهانی حقوق بشر به‌وضوح پیوستگی و وحدت همه انواع حقوق بشر را به رسمیت شناخت. (مواد ۱ الی ۲۱ ناظر به حقوق مدنی و سیاسی است و مواد ۲۲ الی ۲۸ ناظر بر حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) ثانیاً، مقرر نمود که همه افراد به‌طور برابر از کلیه حقوق و آزادی‌ها مندرج در اعلامیه برخوردار هستند.

بعد از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، این تفکر به‌وجود آمد که معاهده‌ای عام و فراگیر در زمینه حقوق بشر تصویب گردد که شامل کلیه حقوق و آزادی‌ها شود. لیکن با توجه به‌منازعات متعدد میان بلوک‌های سیاسی موجود (یعنی بلوک شرق و غرب) در روابط بین‌الملل، این امر میسر نشد؛ زیرا بلوک غرب (طرفدار نظام کاپیتالیستی) بر تقدم و اولویت حقوق مدنی و سیاسی تأکید می‌نمود، در حالی که کشورهای سوسیالیستی به‌تقدم حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اعتقاد داشتند. در نتیجه و بالاجبار حقوق بشر به‌دو دسته حقوق تفکیک شد:

الف) حقوق مدنی و سیاسی یا حقوق - آزادی‌ها که در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مندرج است.

ب) حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یا حقوق - برابری که در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی درج شده‌اند.

در حالی که هیچ‌یک از میثاقین به‌طور صریح به‌حق بر توسعه اشاره ننموده‌اند، اما بسیاری از اصول و مقررات مندرج در آنها برای شناخت این حق، اهمیت حیاتی دارند؛ مانند تأکید بر حق تعیین سرنوشت و حق مشارکت، که در میثاقین به‌آنها اشاره شد، از جمله مؤلفه‌های محوری تحقق حق بر توسعه هستند.

نکته جالب توجه این است که اکثریت اعضای جامعه بین‌المللی از تفکیک انواع حقوق بشر از یکدیگر و تصویب دو سند مجزا ناخرسند بودند. به‌همین دلیل در کنفرانس جهانی حقوق بشر تهران^۲ (۱۹۶۸) و نیز اعلامیه مربوط

۱. ماده ۵۵ منشور مقرر می‌دارد: «با توجه به‌ضرورت ایجاد شرایط ثبات و رفاه برای تأمین روابط مسالمت‌آمیز و دوستانه بین‌المللی براساس احترام به اصل تساوی و خودمختاری ملل، سازمان ملل متحد امور زیر را تشویق خواهد کرد:

الف) بالا بردن سطح زندگی، فراهم ساختن کار برای همه و حصول شرایط ترقی و توسعه در نظام اقتصادی و اجتماعی.

ب) حل مسایل بین‌المللی اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی و مسایل مربوط به‌آنها و همکاری بین‌المللی فرهنگی و آموزشی.

ج) احترام جهانی و مؤثر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان و یا مذهب.»

2. Proclamation of Tehran, Proclaimed by International conference on Human Rights at Tehran on 3 May 1968, U.N.Doc. A/Conf.32/41, endorsed by G.A.Res.2442(XXIII) 19Dec.1968

به پیشرفت اجتماعی و توسعه^۱ (۱۹۶۹) بر پیوسته و لاینفک بودن انواع حقوق بشر تأکید کردند. با این وجود، تا اوایل ۱۹۷۰ در هیچ یک از اسناد حقوق بشری اشاره مستقیمی به عنوان حق بر توسعه نشده است و تنها از این تاریخ به بعد بود که مفهوم حق بر توسعه با تلاش کشورهای در حال توسعه و در راستای ایجاد نظم نوین بین‌المللی رسماً به عنوان یک حق بشری مطرح گردید.

در دهه ۱۹۷۰، اعضای جامعه بین‌المللی بارها جنبه‌های مختلف حق بر توسعه را بررسی کردند. در سال ۱۹۷۷، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد (با همت حقوقدانان سنگالی، کبا ام بای) قطعنامه‌ای (قطعنامه شماره ۲۳ (XXIII) مورخ ۲۱ فوریه ۱۹۷۷) تصویب نمود که بر اساس آن تصمیم گرفت تا توجه ویژه‌ای به موانع تحقق کامل حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، به ویژه در کشورهای در حال توسعه مبذول نماید و اقدامات ملی و بین‌المللی برای تأمین برخورداری از آن حقوق را به عمل آورد. در قطعنامه مزبور از دبیرکل خواسته شد تا مطالعاتی در خصوص گستره بین‌المللی حق بر توسعه در ارتباط با سایر حقوق بشر به عمل آورد.

مطالعات پیشنهاد شده در قطعنامه مزبور از طریق کمیسیون حقوق بشر طی جلساتی به ویژه جلسه سی و پنجم (۱۹۷۹) صورت گرفت و در نتیجه در قطعنامه‌ای (قطعنامه شماره ۳۴ (XXXIV) کمیسیون حقوق بشر مورخ ۲ مارس ۱۹۷۹) ضمن تصدیق حق بر توسعه، از دبیرکل خواسته شد تا شرایط لازم را برای برخورداری مؤثر همه افراد و ملت‌ها در سطوح منطقه‌ای و محلی بررسی نماید و نیز توجه خاص به موانع موجود در کشورهای در حال توسعه برای تأمین برخورداری از حق مزبور انجام دهد. متعاقباً مباحثات مفصلی در کمیسیون حقوق بشر و مجمع عمومی در خصوص حق بر توسعه صورت گرفت که در نهایت به تدوین پیش‌نویس اعلامیه حق بر توسعه ۱۹۸۶ ختم شد. سرانجام، اعلامیه حق بر توسعه، پس از فراز و نشیب‌های فراوان - سی و هشت سال بعد از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر - با رأی موافق، ۱ رأی مخالف ایالات متحده آمریکا و ۸ رأی ممتنع^۲ یعنی با اکثریت آرا به تصویب رسید.

اعلامیه مزبور سعی داشت تا مفهوم اصلی حقوق بشر یعنی تفکیک‌ناپذیری و پیوسته بودن را دوباره احیا نماید، اما متضمن اجماع یا ختم مناقشه نسبت به همه مسائل نبود. زیرا هنوز پرسش‌هایی درباره مبنای اساسی این حق، مشروعیت، قابلیت احقاق حق و جوهره آن وجود داشت.^(۳)

با این وجود، تصویب اعلامیه حق بر توسعه یک گام اساسی به پیش در جهت ایجاد پیوند و وحدت انواع حقوق با یکدیگر بود و نیز حمایت مستحکمی از ایده حق بر توسعه در سطح دولت‌ها ایجاد کرد. بعد از تصویب اعلامیه، تلاش‌های گسترده‌ای در زمینه بسط مفهومی و اجرای حق بر توسعه در سطح بین‌المللی صورت گرفت؛ از جمله:

- برگزاری «کنفرانس مشاوره جهانی» در مورد حق بر توسعه؛
- تصویب اعلامیه وین و برنامه اقدام و تأکید بر حق بر توسعه در این سند جهانشمول؛

۱. اعلامیه پیشرفت اجتماعی و توسعه در ۱۱ دسامبر ۱۹۶۹ و با قطعنامه ۲۵۴۲ مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب گردید. (Declaration on Social Progress and Development, U.N.Doc. A/7630(1969))

۲. کشورهایی که رأی ممتنع دادند عبارت بودند از دانمارک، آلمان، فنلاند، ایسلند، اسرائیل، ژاپن، سوئد و انگلستان.

• ایجاد یک گروه کاری نامحدود و یک گروه بین‌الدولی از کارشناسان و انتخاب یک کارشناس مستقل در زمینه حق بر توسعه.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز قطعنامه‌های متعددی در زمینه حق بر توسعه در فاصله زمانی سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۲ میلادی به تصویب رساند که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

الف) قطعنامه شماره ۵۳/۱۵۵ مورخ ۲۵ فوریه ۱۹۹۹ که در یک مقدمه و ۲۵ بند تدوین شده است.
ب) قطعنامه شماره ۵۴/۱۷۵ مورخ ۲۵ فوریه ۲۰۰۰ که حاصل کار نشست پنجاه‌وچهارم مجمع عمومی بوده است.

ج) قطعنامه شماره ۵۵/۲۷۹ مورخ ۱۲ جولای ۲۰۰۱ که به اعلامیه بروکسل معروف است و برنامه اقدام برای کشورهای کمتر توسعه یافته برای سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰ که بوسیله کنفرانس سوم ملل متحد راجع به کشورهای کمتر توسعه یافته تصویب شد.

د) قطعنامه شماره ۵۶/۱۵۰ مجمع عمومی مورخ ۸ فوریه ۲۰۰۲ که در نشست پنجاه‌وششم و براساس گزارش کمیته سوم تصویب شد.

کلیه قطعنامه‌های فوق در زمینه حق بر توسعه تصویب شده‌اند و در شناخت دامنه، محتوا و مفهوم حق مزبور کمک شایانی می‌نمایند. علاوه بر این قطعنامه‌ها، قطعنامه شماره ۲۰۰۲/۶۹ کمیسیون حقوق بشر، اعلامیه هزاره سازمان ملل، اعلامیه نشست جهانی برای توسعه اجتماعی (اعلامیه کپنهاگ) و بیانیه دوران از جمله اسناد دیگری هستند که به‌طور مختصر به‌موضوع حق بر توسعه اشاره نمودند.

بخش دوم: تحلیل محتوای حق بر توسعه

هدف از تحلیل محتوای حق بر توسعه، ارایه تصویری روشن از درونمایه و جوهره این حق و بیان شاخص‌ها، مؤلفه‌ها و عناصر اساسی و درون ذاتی آن است و گام اول برای تحلیل محتوا، تجزیه و تحلیل اسناد بین‌المللی مربوط به این حق می‌باشد.

البته اسناد مزبور، به‌ویژه اعلامیه حق بر توسعه، تا حدی گنگ، مبهم و متنازع‌فیه بوده و به همین دلیل برخی از صاحب‌نظران معتقدند که اعلامیه حق بر توسعه به‌جای حل اختلاف دیدگاه‌های گروه‌های مختلف، مبین طیف گسترده‌ای از توافقات سیاسی پیرامون محتوای این مسئله است که این امر به اختلاف نظرها دامن زده است.^(۴) به‌رغم عدم شفافیت کامل اعلامیه و تفاسیر گوناگونی که از متن و مواد آن شده است، هنوز بهترین سند برای شناخت نسبی از محتوا و درونمایه حق بر توسعه بوده و برای شناسایی آن هیچ طریقی به‌جز تحلیل و تفسیر مواد این اعلامیه وجود ندارد؛ بنابراین، سعی خواهیم کرد با تحلیل متن اعلامیه، درونمایه و جوهره حق بر توسعه را روشن نماییم.

در مقدمه اعلامیه، به‌مجموعه‌ای از اصول منبعث از حقوق بین‌الملل به‌عنوان مبنایی که حق بر توسعه بر پایه آنها شکل گرفته‌اند، اشاره شده است. از جمله این اصول می‌توان به: «همکاری بین‌المللی جهت حل مشکلات

اقتصادی، اجتماعی بین‌المللی»، «گسترش و تقویت رعایت حقوق بشر برای همه بدون تبعیض از هر حیث»، «حق تعیین سرنوشت»، «حق ملت‌ها به اعمال حاکمیت کامل و تمام بر کلیه منابع و ثروت‌های طبیعی»، «توجه به خطر استعمار، استعمار نو و جنگ و تأثیر صلح و امنیت بین‌المللی بر توسعه»، «به هم پیوستگی و لاینفک بودن انواع حقوق بشر» و ... اشاره نمود.

یکی دیگر از نکات مهمی که هم در مقدمه و هم در متن اعلامیه بر آن تأکید شده، این است که انسان به مثابه محور و موتور محرکه توسعه می‌باشد و باید اصلی‌ترین نقش را در پیشبرد آن داشته باشد. در حقیقت، از این منظر، حق بر توسعه حق انسان به توسعه و پیشرفت و برخورداری از مواهب و نعمات اقتصادی، اجتماعی و آزادی‌های سیاسی و مدنی است.

در بند ۱ ماده ۱ اعلامیه بر همین سیاق مقرر گردیده است:

«حق بر توسعه یک حق مسلم بشری است که به موجب آن هر فرد و همه مردم استحقاق مشارکت، سهمین شدن و برخورداری از توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را دارند، به نحوی که در آن کلیه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی کاملاً تحقق می‌یابند».

با تحلیل این ماده، سه اصل زیر را می‌توان استنباط نمود:

الف) یک حق مسلم بشری وجود دارد که حق بر توسعه نامیده می‌شود؛

ب) فرایند خاصی از توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی وجود دارد که در آن همه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی می‌توانند کاملاً تحقق یابند؛

ج) حق بر توسعه یک حق بشری است که به موجب آن هر فرد و همه مردم استحقاق مشارکت، سهمین شدن و برخورداری از آن فرایند خاص توسعه را دارند.

کارشناس مستقل حق بر توسعه در تحلیل هر یک از این اصول می‌گوید: «اصل اول، حق بر توسعه را به مثابه یک حق بشری انتقال‌ناپذیر تأیید می‌نماید و چنین حقی نمی‌تواند نادیده گرفته شود و یا مورد معامله قرار گیرد ... اصل دوم فرایند توسعه را از موضع تحقق حقوق بشر تعریف می‌نماید، به همان شکلی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر اسناد حقوق بشری مصوب ارکان مختلف سازمان ملل مدنظر قرار گرفته است و اصل سوم، حق بر توسعه را به مثابه حق نسبت به فرایند توسعه تعریف کرده است.»^(۵)

سایر مفاد اعلامیه به طرز ماهرانه‌ای بر اساس اصول فوق‌الذکر شرح و بسط یافته‌اند. به نظر می‌رسد با ملاحظه متن اعلامیه و تحلیل تحت‌اللفظی آن، محتوای حق بر توسعه را به صورت زیر می‌توان خلاصه نمود:

۱- حق بر توسعه یک حق مسلم بشری است که به فرد انسان و همه مردم تعلق دارد.

۲- این حق، هم ردیف حق ملت‌ها به تعیین سرنوشت است که در آن هر دولت حق دارد تا مدل توسعه‌ای

متناسب با شرایطش را انتخاب کند.

۳- به تبعیت از بند ۲، این حق تلویحاً متضمن اجرای حق ملت‌ها به حاکمیت کامل بر منابع و ثروت‌های

طبیعی‌شان است.

۴- این حق مشتمل بر تأکید کلی نیاز به یک برنامه عدالت اقتصادی بین‌المللی است. برای مثال، بند ۳ ماده ۳ اعلامیه ۱۹۸۶ مقرر می‌دارد: «دولت‌ها باید حقوق و تکالیفشان را به‌نحوی انجام دهند که یک نظم اقتصادی بین‌المللی بر مبنای برابری، حاکمیت، وابستگی متقابل منافع و همکاری بین‌المللی شکل گیرد». بند ۱ ماده ۴ اعلامیه مزبور که مربوط به تکالیف دولت‌هاست می‌گوید: «دولت‌ها باید گام‌هایی را به‌منظور تنظیم سیاست‌های توسعه‌ای بین‌المللی بردارند با این رویکرد که شرایط تحقق کامل حق بر توسعه مهیا گردد» و بند ۲ همین ماده دولت‌ها را موظف می‌نماید تا اقدامات پایداری را برای تقویت توسعه سریع کشورهای در حال توسعه معمول دارند.

۵- تکلیفی بر گسترش استانداردهای حقوق بشری موجود در خصوص حقوق اقتصادی و اجتماعی در پرتو حق بر توسعه (هم در چهارچوب سیستم‌های ملی و هم در سطح بین‌المللی) وجود دارد. ماده ۸ اعلامیه مقرر می‌دارد که «دولت‌ها باید در سطح ملی کلیه اقدامات ضروری برای تحقق حق بر توسعه را انجام دهند، از جمله برابری فرصت‌ها برای همه در دستیابی به منابع اساسی، آموزش، خدمات بهداشتی، غذا و مسکن را تضمین نمایند». بند ۳ می‌گوید «دولت‌ها حق و تکلیف دارند تا سیاست‌های متناسب توسعه‌ای در سطح ملی را برای بهبود مستمر رفاه کل جامعه و تمام افراد، تنظیم نمایند».

۶- حق بر توسعه، وابستگی متقابل حقوق مدنی و سیاسی با حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را اثبات نموده است.

۷- تکلیفی برای کشورهای توسعه یافته وجود دارد تا کمک‌های توسعه‌ای برای کشورهای در حال توسعه را مهیا سازند. (در حالی که این تکلیف به‌طور صریح در اعلامیه ۱۹۸۶ نیامده است، اما به‌طور تلویحی از ماده ۳، ۴ و ۱۰ استنباط می‌شود).

۸- تکلیفی برای کلیه دولت‌ها به‌همکاری با یکدیگر جهت تضمین توسعه و رفع موانع توسعه در اعلامیه و در مواد ۳ و ۴ پیش‌بینی شده است.

همان‌گونه که دیدیم در تحلیل محتوای حق بر توسعه، تنها به برخی از مؤلفه‌ها - آنهم به‌طور اجمال - اشاره شده است. تحلیل و تشریح سایر مؤلفه‌ها و عناصر مستخرجه از تحلیل محتوای حق بر توسعه مانند مشارکت عمومی، عدالت اجتماعی، رفع فقر، پیوند حقوق آزادی‌ها و حقوق رفاهی، کارکردها و آثار دموکراسی، جهانی شدن، رشد اقتصادی، صلح و خلع سلاح بر توسعه را در فرصتی دیگر و در مقاله‌ای مستقل بیان خواهیم کرد.

بخش سوم: تحلیل مفهوم تفصیلی حق بر توسعه

توسعه، بیش و پیش از همه یک مفهوم اقتصادی است و اغلب نیز مفهوم اقتصادی آن مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این مفهوم، توسعه به‌معنای برنامه‌ریزی برای زندگی بهتر با وضعیت مادی عالی، به‌لحاظ سازمانی بسیار پیشرفته و به‌لحاظ تکنولوژی بسیار قوی می‌باشد. معیار و شاخص اساسی توسعه‌یافتگی از بعد اقتصادی اصولاً بر مبنای میزان تولید ناخالص ملی در رشد اقتصادی صورت می‌پذیرد.

به‌رغم این، رشد اقتصادی فقط شرط لازم توسعه و نه شرط کافی آن است و در نتیجه کیفیت این رشد

به اندازه کمیت آن اهمیت دارد. از اینرو باید انسان در کانون توجه توسعه قرار گیرد و هدف‌های عمده‌ای چون کاهش بنیادی فقر و امکان برخورداری عادلانه از فرصت‌های اقتصادی دنبال شود. تأمین حداقل مصرفی که برای داشتن افرادی سالم، ضروری است؛ تأمین استانداردهای حداقل برای دستیابی به خدمات عمومی، دسترسی فقرا به فرصت‌های شغلی تا قدرت برای کسب حداقل درآمد مطلوب را پیدا کنند؛ حق مشارکت در تصمیم‌گیری‌هایی که زندگی و معاش انسانی را متأثر می‌سازد، از جمله نیازهای اساسی افراد جامعه است که تأمین آنها باید در اولویت قرار گیرد.

بدین ترتیب نگرش جدیدی راجع به مفهوم توسعه ایجاد شد. این نگرش، مفهوم توسعه را از پیله رشد اقتصادی بیرون و در فضایی وسیع و انسانی قرار دارد. در این نگرش جدید، توسعه فرآیندی چند بعدی است که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی‌های مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است.^(۶) در این نظریه، سطح درآمد بالا، نشان دهنده استعداد بالقوه برای توسعه می‌باشد، اما اگر همگان در این درآمد سهیم نباشند، توسعه به وقوع نپیوسته است.^(۷)

به‌طور کلی در خصوص مفهوم توسعه عمدتاً دو دیدگاه در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند: الف) دیدگاهی که بر بسط آزادی‌های انسانی مانند آزادی از فقر به مثابه توسعه اعتقاد دارد و ب) دیدگاه‌های محدودتر از توسعه که توسعه را با رشد تولید ناخالص ملی یا با افزایش درآمدهای شخصی یا صنعتی شدن می‌سنجد.

آمارتیاسن^۱ به‌نحو دقیقی این دو دیدگاه را از هم تفکیک نموده است از نظر وی، یک دیدگاه، توسعه را به‌صورت یک فرآیند خشک می‌بیند که توأم با خون، مشقت و اشک فراوان است. دنیایی که در آن حکمت نیازمند خشونت است. آنچه در این دیدگاه اهمیت دارد خشونت و نظم است و به‌سایر مسائل مانند حقوق مدنی و سیاسی و دموکراسی بعدها می‌توان رسیدگی کرد. اما دیدگاه دوم توسعه را یک فرآیند دوستانه می‌بیند. سن، رویکردش را براساس نگرش دوم قرار می‌دهد: این رویکرد، اساساً تلاشی است برای اینکه توسعه را به‌مثابه یک فرآیند بسط آزادی‌های واقعی که مردم از آن بهره‌مند هستند، ببیند. در این رویکرد، بسط آزادی هم به‌عنوان هدف اولیه و هم ابزار اصلی توسعه در نظر گرفته می‌شود.^(۹)

حق بر توسعه در اسناد بین‌المللی حقوق بشر تا حد زیادی با استناد بر رویکرد اخیر شکل گرفته است. زیرا مسئله اساسی در شناخت مفهوم حق بر توسعه این است که آیا حق بر توسعه فرآیندی است که طی آن حقوق بشر و آزادی‌های اساسی استقرار می‌یابند یا اینکه، برعکس، لازمه تحقق توسعه، استقرار آزادی‌های اساسی و رعایت حقوق بشر است.

مبحث اول: رویکرد حقوق بشری به توسعه

مباحث فراوانی در این مورد که آیا می‌توان حق بر توسعه را مصداقی از حقوق بشر تلقی نمود یا خیر؟ وجود داشته است. اکنون این موضوع را می‌توان پس از اتفاق نظر حاصل شده در مورد اعلامیه وین و برنامه اقدام ۱۹۹۳ که پس از آن در شماری از کنفرانس‌های بین‌المللی نیز مجدداً تأیید گردید، فیصله یافته دانست. در نتیجه حق بر توسعه

دربرگیرنده یک رویکرد حقوق بشری به توسعه می‌باشد. نقطه ثقل این رویکرد، مسئله حمایت و تحقق حقوق بشر و آزادی‌های اساسی است. این رویکرد، حقوق بشر شناخته شده و احراز شده را به‌عنوان چهارچوبی مشترک برای ارزیابی، هدایت و تقویت توسعه، به‌رسمیت می‌شناسد. از این منظر، هدف نهایی توسعه، تضمین کلیه حقوق بشر برای همه افراد می‌باشد.

به‌نظر می‌رسد، رویکرد حق محور به توسعه، توسعه انسان محور^۱ را تقویت می‌کند. با شناسایی کرامت و ارزش انسانی و اصل عدم تبعیض، انتخاب‌ها و فرصت‌های برابری را ایجاد می‌نماید. انسان‌ها فرصت می‌یابند تا استعداد منحصر به فرد خویش را توسعه بخشند و افراد در موقعیتی قرار می‌گیرند تا در پیشرفت اجتماعی و اقتصادی در جامعه نقش داشته باشند.^(۱۰)

چنانچه بپذیریم که احترام، حمایت و اجرای حقوق بشر به‌مثابه توسعه تلقی می‌شود؛ در نتیجه، در رابطه متقابل حقوق بشر و توسعه، سه فرض متصور است:

الف) توسعه، نتیجه استقرار حقوق بشر و آزادی‌های اساسی است. (توسعه به‌مثابه هدف)

ب) توسعه، فرآیند بسط حقوق بشر و آزادی‌هاست. (توسعه به‌مثابه فرآیند)

ج) توسعه، ابزار رسیدن به آزادی و رعایت حقوق بشر است. (توسعه به‌مثابه ابزار)

در رویکرد حقوق بشری، توسعه نه تنها به‌عنوان فرآیند بلکه به‌عنوان نتیجه هم تلقی می‌شود. مطابق این دیدگاه، استاندارد مناسبی از زندگی، مراقبت بهداشتی متناسب، برابری جنسیتی، آموزش ابتدایی و... نه تنها هدف توسعه بلکه جزیی از حقوق بشر تلقی می‌شود. هدف این رویکرد، بهبود کیفیت زندگی تحت فرآیندی است که به تحقق حقوق بشر و آزادی‌های اساسی می‌انجامد. از اینرو، حقوق بشر نه تنها هدف بلکه ابزار دستیابی به کیفیتی از زندگی است که با کرامت و انسانیت هر فرد تطابق دارد، در نتیجه فرآیند توسعه درست به‌اندازه نتیجه آن اهمیت دارد.

در رویکرد حقوق بشری به توسعه، افراد مستقیماً یا از طریق نمایندگان خود یا به‌طور جمعی از طریق سازمان‌ها در جریان توسعه قرار می‌گیرند و در رشد و گسترش حقوق بشر، نقش و مشارکت دارند. البته اجرای حقوق بشر و استراتژی‌های مربوط به آن باید در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی مورد ملاحظه قرار گیرد. این رویکرد به‌برخی عناصر کلیدی تأکید دارد، از جمله: ارتباط صریح بین حق‌ها، عدم تبعیض، توجه به گروه‌های آسیب‌پذیر، توانمندسازی، مشارکت و قابلیت پاسخگویی.

بنابراین، رویکرد حق محور به توسعه را می‌توان به‌صورت زیر خلاصه نمود:

۱- کلیه برنامه‌های مربوط به همکاری، سیاست‌گذاری و کمک فنی مربوط به توسعه باید در چهارچوب تحقق حقوق بشر صورت گیرد.

۲- استانداردهای حقوق بشر و اصول ناشی از اعلامیه جهانی و سایر اسناد بین‌المللی حقوق بشر باید فراروی کلیه برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌های مربوط به توسعه در کلیه بخش‌ها قرار گیرد.

۳- همکاری در زمینه توسعه باید قابلیت متعهدها را به‌انجام تعهداتشان و ذیحق‌ها را به‌ادعای حقوقشان ارتقا بخشد.

بدون شک، چنانچه رویکردی به‌جز رویکرد حقوق بشریت به‌توسعه انتخاب شود، حق بر توسعه از حیث مفهومی و منطقی تهی از معنا می‌گردد. زیرا این موضوع پیش از هر چیز یک حق است و بنابراین در قالب حق‌های انسانی قابل تحلیل است.

مبحث دوم: حق بر توسعه به‌مثابه فرآیند

یک دیدگاه رایج درخصوص مفهوم حق بر توسعه این است که «حق بر توسعه مشتمل بر یک فرآیند خاص از توسعه است که شامل کلیه حقوق بشر می‌باشد و قابلیت‌ها و آزادی‌های مردم به‌تحقق آنچه که برایشان ارزش دارد را گسترش می‌دهد.»^(۱۱)

این مفهوم که حق بر توسعه مشتمل بر فرآیند خاصی از توسعه است، با مفاد اعلامیه ۱۹۸۶ منطبق می‌باشد. موادی از اعلامیه مزبور به‌این نکته اشاره کرده‌اند که آنچه در شمارحقوق بشر آمده است حقی نسبت به‌فرآیندی خاص از توسعه می‌باشد. تحلیل دقیق این مواد برخی جنبه‌های مهم این فرآیند را آشکار می‌سازد.

بند دوم مقدمه اعلامیه حق بر توسعه بیان می‌نماید:

«... توسعه، یک فرآیند جامع اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است که هدف آن بهبود مستمر خوشبختی تمام جامعه و کلیه افراد بر مبنای مشارکت مفید، آزاد و فعالشان در توسعه و توزیع عادلانه منافع ناشی از آن می‌باشد...»

بر مبنای این بند، اولاً فرآیند مزبور باید یک فرآیند جامع و فراگیر شامل انواع حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باشد، دوماً هدف چنین فرآیندی باید رفاه، سعادت و خوشبختی همه افراد باشد که سوماً از طریق مشارکت آزاد افراد در فرآیند مزبور حاصل شود.

از این منظر، یک کشور می‌تواند با فرآیندهای مختلفی توسعه یابد، ممکن است جهشی در تولید ناخالص ملی پدید آید ولی گروه‌های ثروتمندتر که دسترسی بیشتری به‌سرمایه مالی و انسانی دارند به‌کامیابی فزاینده‌ای برسند و اقشار فقیرتر از قافله عقب بیافتند یا محروم بمانند. ممکن است نوعی صنعتی شدن سریع یا نه چندان تند روی دهد، اما افزایش درآمد به‌همه بخش‌ها تسری نیابد و بخش‌های کوچک‌تر یا غیررسمی هرچه بیشتر به‌حاشیه رانده شوند.^(۱۲)

فرآیند مزبور، یعنی افزایش سریع تولید ناخالص ملی، صنعتی شدن سریع، رشد صادرات صنعتی و افزایش دسترسی به‌بازارهای جهانی، توسعه در معنای متداول آن است. ولی این فرآیند از توسعه، جزئی از فرآیند توسعه‌ای که در اعلامیه ۱۹۸۶ مقرر شده است، نمی‌باشد؛ زیرا منجر به‌عدم آرایه فرصت‌های برابر، افزایش نابرابری و تبعیض و متمرکز شدن هرچه بیشتر رفاه و قدرت اقتصادی می‌شود؛ بی‌آنکه شاخص‌های توسعه اجتماعی، تحصیلات، بهداشت و درمان محترم شمرده شوند.

فرآیند مندرج در اعلامیه حق بر توسعه «فرآیندی از توسعه است که در آن کلیه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی به‌طور کامل تحقق یابند که بخشی از استحقاق هر فرد به‌حقوق بشر جهانشمول می‌باشد. از اینرو، تنها آن^(۱۳)

فرآیندی از توسعه قابل توجیه است که منجر به تحقق حقوق بشر می‌شود و سایر فرآیندها در قالب اعلامیه حق بر توسعه پذیرفتنی نمی‌باشند.

فرآیندی از توسعه که در آن کلیه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی محقق گردد، در چندین ماده اعلامیه به‌عنوان اهداف سیاست‌های توسعه یا اقداماتی برای تحقق حق بر توسعه معرفی شده است. به‌عنوان نمونه، مطابق بند ۳ ماده ۲، چنین فرآیندی باید با هدف «بهبود مستمر خوشبختی تمام جامعه و کل افراد برمبنای اعمال و مشارکت مفید و آزادانه‌شان در توسعه و در توزیع عادلانه منافع ناشی از آن» انجام شود.

ماده ۸ با صراحت بیشتری بیان می‌دارد که تحقق حق بر توسعه باید «برابری فرصت‌ها برای همه در دستیابی‌شان به منابع اساسی، آموزشی، خدمات بهداشتی، غذا، مسکن، استخدام و توزیع عادلانه درآمدی و رفع کل نابرابری‌های اجتماعی را تضمین نماید». این ماده همچنین بیان می‌دارد که زنان باید نقش فعالی در فرآیند توسعه داشته باشند.

به‌نظر می‌رسد که ماهیت این فرآیند از توسعه حول مفهوم برابری و عدالت قرار دارد، به‌گونه‌ای که اکثریت جامعه که در حال حاضر فقیر و محروم‌اند، سطح زندگی‌شان بالاتر رفته و توان بیشتری برای بهبودی وضعیت خود پیدا کنند و بدین ترتیب رفاه کل جامعه بهبود یابد. از این نقطه‌نظر، مفهوم رفاه بسیار فراتر از معانی متداول رشد اقتصادی بوده و شامل افزایش فرصت‌ها و قابلیت‌های برخورداری از آن فرصت‌ها می‌شود که در شاخص‌های توسعه اجتماعی و انسانی متبلور و به‌نوبه خود به‌گسترش آزادی‌های اساسی می‌انجامد.

در کل براساس نظریه حق بر توسعه به‌مثابه فرآیند، نتایج زیر قابل تحصیل است:

الف) حق بر توسعه فراتر از توسعه انسانی به‌معنای خاص آن است؛

ب) حق بر توسعه به‌مثابه برداری از حق‌هاست که براساس آن، هر بهبودی در تحقق حق بر توسعه یا افزایش در ارزش بردار برابر است با بهبود در تمامی عناصر بردار یا حداقل در یکی از عناصر بردار بدون تنزل در عنصر دیگر؛

ج) حق بر توسعه یک رویکرد معطوف به توسعه انسانی به‌معنای عام آن است که با تمرکز بر آزادی‌ها، قابلیت‌های افراد را افزایش می‌دهد.

۱. حق بر توسعه فراتر از توسعه انسانی

بدون تردید، حق بر توسعه بر اندیشه توسعه انسانی^۱ استوار است و می‌توان آن را حق توسعه انسانی نامید، یعنی فرآیندی از توسعه که به‌گسترش آزادی‌های اساسی می‌انجامد و از این طریق تمامی حقوق بشر را تحقق می‌بخشد. ولی هنگامی که توسعه انسانی به‌عنوان یکی از عناصر حقوق بشر مطرح می‌شود، رویکرد متفاوتی از لحاظ کیفی خواهد داشت.

کارشناس مستقل حق بر توسعه اعتقاد دارد که «تحقق حق بر توسعه از بهبود توسعه انسانی بسی فراتر می‌رود؛ زیرا شاخص‌های کلی توسعه انسانی نظیر فهرست توسعه انسانی که از سوی UNDP^۲ منتشر می‌شود، غالباً تولید

1. Human Development

۲. برنامه توسعه ملل متحد

ناخالص ملی را با اندازه‌گیری بهداشت و تحصیل به‌طور ساده‌ای همچون متوسط عمر، سواد و یا سال‌های مدرسه رفتن ترکیب می‌کنند ولی معلوم نمی‌کنند که این شاخص‌ها چگونه بالارفته‌اند یا چگونه حقوق بشر را ادا کرده‌اند.^(۱۴) در حقیقت، با وجود اینکه دغدغه عدالت، برابری و آزادی‌های اساسی در گزارش‌های توسعه انسانی (UNDP) لحاظ می‌شود، اما اغلب، مبنای استدلال‌ها یا برنامه‌های بهبود حقوق بشر را این دغدغه‌ها تشکیل نمی‌دهند. رویکرد توسعه انسانی و حقوق بشری اساساً مکمل یکدیگرند، به‌جای اینکه هر دوی اینها یک مفهوم باشند. رویکرد حقوق بشری به‌توسعه می‌تواند به‌مثابه یک توسعه انسانی فرض شود که در آن حقوق بشر نیز اعمال گردد. چنین رویکردی در اعلامیه ۱۹۸۶ و در قطعنامه‌های بین‌المللی متعاقب آن به‌عنوان فرآیندی مشارکت‌جو، با قابلیت پاسخگویی و شفافیت تعیین شده است، مشروط به‌اینکه در تصمیم‌گیری و تقسیم منافع و نتایج، انصاف رعایت گردد و حقوق مدنی و سیاسی حفظ گردد.

اهداف توسعه مشتمل بر ادعاها و استحقاق‌های ذیحق است که بر مبنای آن از متعهد انتظار می‌رود که استانداردهای حقوق بشری بین‌المللی را برپایه انصاف و عدالت مورد رعایت و حمایت قرار دهد. در نتیجه، حق بر توسعه به‌مثابه حق بر یک فرآیند مستلزم آن است که به‌عناصری که در پویایی حذف فقر پایدار نقش دارند، توجه کنیم. تولید ناخالص ملی، آموزش و بهداشت که سه متغیر اساسی در میان شاخص‌های توسعه انسانی هستند، می‌توانند سه متغیر مهم‌تر برای کاهش فقر پایدار و تحقق حق بر توسعه به‌مثابه یک فرآیند توسعه باشند. بنابراین، توسعه انسانی به‌معنای مصطلح آن می‌تواند یکی از اهداف حق بر توسعه باشد و به‌طور کامل به‌معنای حق بر توسعه نباشد. به‌رغم این، چنانچه بتوانیم شاخص‌ها و مؤلفه‌های حقوق بشری را به‌مفهوم توسعه انسانی بیفزاییم، می‌توانیم حق بر توسعه را حق به‌توسعه انسانی بنامیم.

۲. حق بر توسعه به‌مثابه برداری از حقوق

حق بر توسعه به‌مثابه حق بر یک فرآیند توسعه تنها یک حق چترگونه^۱ (فراگیر) یا حاصل جمع مجموعه‌ای از حق‌ها نیست، بلکه حق بر فرآیندی است که قابلیت‌ها و آزادی افراد را گسترش می‌دهد تا وضع رفاهی خویش را بهبود بخشند و آنچه را ارج می‌نهند، محقق سازند. در یک فرآیند، عوامل به‌هم پیوسته مختلفی حضور دارند. به‌هم پیوستگی را هم می‌توان در طول زمان معنا کرد، یعنی ارتباط آنچه امروز روی می‌دهد با آنچه فردا روی می‌دهد و هم در برهه خاصی از زمان یعنی هم‌کنشی قسمت‌هایی از عوامل که با یکدیگر در ارتباط هستند و ارزش یک عامل خاص به‌ارزش سایر عوامل بستگی دارد.^(۱۵)

در گزارش کارشناس مستقل حق بر توسعه که در سال ۲۰۰۰ به‌کمیسون حقوق بشر ارائه شد، بین فرآیند و نتیجه فرآیند تفکیک گردید: اگرچه در مورد حق بر توسعه هم خود فرآیند و هم نتیجه فرآیند حقوق بشر محسوب می‌شود. افراد می‌توانند چندین حق را به‌طور مجزا استیفا کنند، مانند حق غذا، حق تحصیل یا حق مسکن، اما اگر به‌روابط متقابل بین حقوق مختلف توجه کامل نشود، حق بر توسعه به‌معنی فرآیند توسعه محقق نمی‌شود. از اینرو باید برنامه‌ای حاوی سیاست‌های کلان براساس روابط میان حقوق مختلف اندیشید و فرآیندی برقرار کرد که تحقق

این حقوق را تسهیل نماید.

به عبارت دیگر، باید میان فرآیند و نتیجه فرآیند تمایز قائل شد، حتی اگر نتایج یا حقوق مختلف مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را نتوان کاملاً محقق ساخت، یا بعد از مدت زمان طولانی محقق شوند، فرآیند را می‌توان به‌فوریت برقرار و محقق نمود و تا زمانی که بتوان گفت این فرآیند به احتمال زیاد نتایج دلخواه را به‌بار می‌آورد، مطالبه چنین فرآیندی به‌عنوان یک حق شاید در یک موقعیت فرضی، بهترین انتخاب باشد.

در گزارش سال ۱۹۹۹ کارشناس مستقل، حق بر توسعه به‌مثابه برداری^۱ از عناصر مختلف یعنی حق بر غذا، بهداشت، حق بر آموزش، حق بر مسکن و حق‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی دیگر و نیز حقوق مدنی و سیاسی به‌همراه نرخ رشد منابع معرف، مصرف سرانه، تولید و اشتغال، معرفی شده است.

هر مؤلفه این بردار یک حق بشری است درست همان‌گونه که خود بردار یک حق بشری است. همه این عوامل چه در هر برهه از زمان و چه در طول زمان به‌همه پیوسته‌اند. پیوستگی به‌این معنا که تحقق یک حق بهداشت به‌میزان تحقق سایر حقوق نظیر حق غذا یا مسکن یا آزادی و امنیت شخصی یا آزادی اطلاعات هم در زمان حال و هم در زمان آینده بستگی دارد. به‌همین ترتیب، تحقق همه این حقوق به‌شیوه‌ای پایدار به‌رشد تولید ناخالص داخلی و سایر امکانات منوط است که به‌نوبه خود به‌تحقق حق بهداشت، حق تحصیل و نیز آزادی اطلاعات با توجه به‌امکانات انسانی، مادی و سازمانی موجود، بستگی دارد.^(۱۶)

هر بهبودی در تحقق حق بر توسعه یا افزایش در ارزش بردار برابر است با بهبود در همه عناصر بردار (یعنی حقوق بشر) یا دست‌کم در یکی از عناصر بردار بدون تنزل در عنصر دیگر. از آنجا که هیچ یک از حقوق بشری را نمی‌توان نقض کرد و هیچ کدام را بر دیگری برتری نیست، لذا نمی‌توان میان بهبود در هیچ حقی با تنزل در حقی دیگر موازنه برقرار نمود. از اینرو، شرط بهبود در تحقق حق بر توسعه آن است که تحقق دست‌کم برخی از حقوق بشر، خواه مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی یا فرهنگی، بسط و بهبود یابد بی‌آنکه هیچ حق دیگری تنزل یابد. حتی اگر یک حق نیز تنزل یابد یا نقض شود، حق بر توسعه نقض شده است.^(۱۷)

نگرش به‌حق بر توسعه به‌مانند برداری از حقوق به‌روشنی به‌این نتیجه می‌انجامد که هر برنامه‌ای که سطح هریک از عوامل بردار توسعه را افزایش دهد بی‌آنکه از سطح عامل دیگری بکاهد، سطح توسعه را افزایش خواهد داد. «چنین رویکردی بدین معنا خواهد بود که حقوق مدنی و سیاسی اگر واقعاً ترقی نمی‌یابند نقض هم نشوند، و سایر حقوق از قبیل حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با افزایش و تأمین کالاها و خدماتی که کلیه مردم از آنها برخوردار می‌شوند، ارتقا یابند و اصول برابری، عدم تبعیض، مشارکت، پاسخگویی و شفافیت که موازین اصلی حقوق بشر هستند، محترم شمرده شوند».

بخش چهارم: اعتبار حقوقی حق بر توسعه

در این قسمت به‌یک موضوع بسیار حیاتی مربوط به‌حق بر توسعه یعنی درجه الزام حقوقی حق مزبور می‌پردازیم. تعیین این نکته که آیا حق بر توسعه اعتبار یک قاعده حقوقی لازم‌الاجرا را یافته است یا خیر؟ از جهات مختلف

دارای اهمیت می‌باشد؛ اولاً چنانچه حق بر توسعه یک حق بشری لازم‌الاجرا باشد، طبیعتاً دولت‌ها و سایر متعهدها نسبت به اجرای آن تعهدات الزامی و در صورت نقض قواعد مربوطه مسئولیت بین‌المللی خواهند داشت. دوماً؛ چنانچه اسناد مربوط به حق بر توسعه صرفاً جنبه توصیه‌ای داشته باشند، دامنه تعهدات اجرایی دولت‌ها چندان روشن نبوده و وابسته به اراده اختیاری دولت‌ها خواهد بود و طریقی برای الزام آنها وجود نخواهد داشت.

در هر صورت، با توجه به اینکه اکثر اسناد مربوط به حق بر توسعه به صورت قطعنامه - به‌ویژه قطعنامه مجمع عمومی - می‌باشد؛ بنابراین بهترین روش برای شناخت درجه هنجاری و الزامی بودن حق بر توسعه، تبیین اعتبار حقوقی اسناد مزبور می‌باشد تا براساس آن با یک رویکرد مثبت به قدرت هنجاری حق بر توسعه برسیم.

اکثریت وسیعی از حقوقدانان معتقدند که برخی از قطعنامه‌ها یا اعلامیه‌های مجمع عمومی دارای اثر لازم‌الاجرای هستند و می‌توانند به‌عنوان طرح یا بخشی از فرآیند عرف‌سازی تلقی شوند که خود در فرآیند قانون‌سازی بین‌المللی دارای ارزش اساسی هستند. از اینرو، می‌توان با برخی از آنها هم عقیده بود که صرف تصدیق یک قاعده و بیان شرایط وجودی آن در یک قطعنامه مجمع عمومی، سرآغاز لازم‌الاجرا شدن است و قطعنامه‌های مصوب مجمع عمومی ابزارهای اساسی جهت استانداردسازی می‌باشند.^(۱۸)

در خصوص دامنه اجرایی حق بر توسعه باید یک دیدگاه کلان‌نگر ارایه نماییم تا به اعلامیه حق بر توسعه برسیم، یعنی زمینه اجرایی آن را در اسناد مقدم بر آن جستجو کنیم. در این چهارچوب، با وجودی که عبارت حق بر توسعه صراحتاً در منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر یا میثاقین بین‌المللی حقوق بشر بیان نشده است ولی تا حد زیادی، اصول مندرج در اعلامیه ۱۹۸۶ ریشه در مقررات آن اسناد مهم دارند. مثلاً یکی از اهداف جامعه بین‌المللی که در منشور تعیین شده است «ارتقای پیشرفت اجتماعی و استانداردهای برتری در زندگی» می‌باشد. این امر در سیاق اهداف ملل متحد قابل تبیین است که در آن دول عضو متعهد شده‌اند «تا به همکاری بین‌المللی جهت حل معضلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و بشردوستانه بین‌المللی، دست یابند و رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تبعیض از هر نظر را تشویق نمایند».

افزون بر این، اعلامیه جهانی حقوق بشر با فراهم آوردن طیفی از حقوق بشر بنیادین، اهمیت «تلاش‌های ملی و همکاری بین‌المللی» جهت تحقق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی افراد که برای کرامت آنها و توسعه آزادانه شخصیت‌شان ضروری است را مورد تصدیق قرار داد.^۱ همچنین این اعلامیه مهم بر استحقاق همه افراد بر «نظم اجتماعی و بین‌المللی که در آن حقوق و آزادی‌های مندرج در اعلامیه کاملاً محقق گردد»^۲ اشاره دارد. میثاقین حقوق بشر علاوه بر تدوین بسیاری از حقوق بشر، بر اهمیت همکاری بین‌المللی در تحقق حقوق بشر، تأکید نموده است.^۳ به‌جز این، کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز به‌صراحت بر اهمیت اعلامیه حق بر توسعه و نیاز دولت‌ها به توجه کامل به آن اشاره نموده است.

مجموع موارد گفته شده، اعلامیه حق بر توسعه را از یک وضعیت حقوقی ساده به سمت هنجاری بودن سوق

۱. ماده ۲۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر

۲. ماده ۲۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر

۳. بند ۱ ماده ۲ میثاق حقوق اقتصادی و اجتماعی

می‌دهد. اعمال طیفی از معیارها در پی تعیین این موضوع هستند که آیا اصول مندرج در یک اعلامیه مفروض حقوقی هستند یا خیر؟ بررسی مختصر این موضوع در رابطه با اعلامیه حق بر توسعه می‌تواند بینش جدیدی راجع به ارزش هنجاری‌اش فراهم سازد. به‌طور مثال عبارت «فرآیند جامع» اشاره شده در اعلامیه حق بر توسعه که در آن کلیه آزادی‌های اساسی می‌توانند محقق شوند، نه تنها بر مبنای تقویت و رعایت حقوق بشر توسط دولت‌ها در رابطه با مردم بلکه بر مبنای همکاری بین‌المللی دولت‌های فعال در سطح بین‌المللی قرار دارند. این عنصر حیاتی حق بر توسعه می‌تواند به‌عنوان تفسیر رسمی این مقررات و در واقع، اهداف منشور ملل متحد، مدنظر قرار گیرد. بنابراین می‌توان استدلال کرد که دولت‌های عضو سازمان ملل، متعهد هستند که برای تحقق حق بر توسعه در سطح بین‌المللی همکاری کنند.^(۱۹)

افزون بر این موافقت‌نامه‌های بین‌المللی می‌تواند دارای اشکال مختلفی باشد. از اینرو، عنوان خاصی که به یک موافقت‌نامه بین‌المللی داده می‌شود، مبین اثر حقوقی آن نمی‌باشد. از اینرو تنها عنوان نمی‌تواند ماهیت یک قطعنامه را تغییر دهد، بلکه محتوای ماهوی آن نیز مهم می‌باشد.

از میان فاکتورهای کلیدی که در تفسیر قدرت اجرایی و اثر حقوقی اعلامیه مهم تلقی می‌شود، قصد طرف‌های متعاقد آن می‌باشد. قصد می‌تواند با توجه به‌زبان (معاهده) احراز گردد، مثلاً اینکه آیا آمرانه هستند یا توصیه‌آمیز؟ یکی از حقوقدانان در این رابطه معتقد است که ماهیت آمرانه زبان اعلامیه حق بر توسعه که به‌عنوان نمونه در ماده ۱ آمده است، حق بر توسعه را به‌مثابه یک حق انتقال‌ناپذیر بشر تلقی نموده است و سپس به‌استحقاق همه انسان‌ها و مردم اشاره می‌نماید که براساس آنها می‌توان استدلال کرد هیچ تردیدی وجود ندارد که قصد مجمع عمومی این بود که وجود یک حق بر توسعه قانوناً تضمین شده را بیان نماید.^(۲۰)

مقیاسی که براساس آن مشخص می‌شود که آیا اعلامیه مشتمل بر ارزش‌های بنیادین است یا خیر عموماً بر اساس جامعه بین‌المللی سنجیده می‌شود؛ نظیر ارزش‌های جامعه، نیازهای جامعه و انتظارات جامعه. این مسئله همچنان در تفسیر آثار اعلامیه نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. عبارت «دستیابی به همکاری بین‌المللی در جهت حل معضلات بین‌المللی و تقویت رعایت حقوق بشر» همان‌گونه که در منشور ملل متحد آمده، به‌همان شکل در مقدمه اعلامیه حق بر توسعه نیز پیش‌بینی شده است. و عبارت «شناسایی استحقاق هر فردی به‌نظم اجتماعی و بین‌المللی که در آن حقوق بشر شان محقق شود» همان‌طوری که در اعلامیه جهانی حقوق بشر پیش‌بینی شده، به‌همان نحو در مقدمه اعلامیه حق بر توسعه نیز اعلام شده است. این تأکیدات چهارچوبی را ایجاد می‌کند که به‌واسطه آن بندهای اجرایی اعلامیه حق بر توسعه تفسیر می‌شوند. از این طریق اعلامیه حق بر توسعه می‌تواند به‌مثابه تبلور و تعمیم ارزش‌های بین‌المللی درک گردد.

افزون بر تکلیف دولت‌ها به‌همکاری، اعلامیه حق بر توسعه به‌اصول دیگری نظیر حق تعیین سرنوشت، حاکمیت دائم بر منابع طبیعی، صلح و امنیت بین‌المللی اشاره می‌نماید که می‌تواند معیار قابل توجه دیگری در احراز اثر حقوقی این قطعنامه مجمع عمومی دانست.

تعداد آرا و الگوهای رأی دادن، از جمله فاکتورهای مهم دیگر در تعیین ارزش حقوقی یک قطعنامه می‌باشد.

در حالی که رأی ممتنع از نظر برخی منفی تلقی می‌گردد و از نظر دیگران رأی مثبت، بهترین نظر این است که رأی ممتنع را به‌عنوان یک قاعده کلی و رضایت ضمنی تلقی کنیم. در این رابطه باید گفت اعلامیه حق بر توسعه که در سال ۱۹۸۶ با تنها یک رأی مخالف (ایالات متحده آمریکا) به تصویب رسید، مبین قصد دولت‌های امضا کننده به‌الزام‌الاجرا بودن آن بوده است.

به نظر برخی، نظر مخالف به اعلامیه حق بر توسعه در صورتی ممکن است که اعلامیه قصد بیان حقوق اعم از عرفی، اصول کلی یا حقوق جدید فوری یا خودجوش را دارد و این قطعنامه که به‌اتفاق آرا یا نزدیک به‌اتفاق آرا^(۲۱) به‌تصویب رسید، مبین آن است که قواعد و اصول مندرج در این اعلامیه حقوقی هستند.

علاوه بر این، حداقل «دادن رأی به‌نفع یک قطعنامه متضمن آن است که دولت رأی‌دهنده مطابق مفاد آن عمل خواهد کرد، حتی اگر قانوناً الزامی به‌اجرای آن نداشته باشد»^(۲۲).

مقیاسی که براساس آن آیین‌هایی اجرایی ایجاد شده‌اند و انعکاس همبستگی مداوم و تصمیم‌گروه عمده‌ای از دولت‌ها به‌اجرای قطعنامه است، می‌تواند فاکتور مهمی برای شناخت آثار اعلامیه باشد.

آیین‌های اجرایی می‌تواند شامل جمع‌آوری اطلاعات توسط دبیرخانه ملل متحد یا دریافت گزارش‌های دولت‌های عضو و نیز یک ساز و کار گسترده نظیر ایجاد کمیته باشد. تعهد به‌تقویت و اجرای حق بر توسعه از این واقعیت نیز ناشی شده است که یک شاخه جدید در داخل اداره کمیساریای عالی حقوق بشر ایجاد شده بود که مسئولیت اولیه آن شامل حمایت و تقویت حق بر توسعه است.

ایجاد گروه کاری نامحدود توسط کمیسیون حقوق بشر راجع به‌حق بر توسعه به‌عنوان یک مکانیزم پیگیری بعدی نیز در پی ارتقای روش‌هایی بود که به‌وسیله آن حق بر توسعه اجرا شود و در مورد بهبود اجرای آن گزارش‌دهی صورت گیرد و انتخاب کارشناس مستقل حق بر توسعه به‌دلیل نیاز ضروری به‌جهت پیشرفت بیشتر برای تحقق حق بر توسعه و مطالعه بر روی وضعیت بهبود اجرای حق بر توسعه و آرایه آن به‌گروه کاری حق بر توسعه بوده است.

این مکانیزم‌ها مبین اهمیت حق بر توسعه می‌باشد. افزون بر این، وضعیت هنجاری حق بر توسعه در قطعنامه‌های متعدد مجمع عمومی و کمیسیون حقوق بشر (که قبلاً به‌آنها اشاره شد) و نیز در اعلامیه‌های تصویب شده در کنفرانس‌های جهانی از جمله کنفرانس ریو ۱۹۹۲ راجع به‌محیط‌زیست و توسعه^۱، کنفرانس جهانی حقوق بشر ۱۹۹۳، نشست جهانی برای توسعه اجتماعی^۲ ۱۹۹۵، کنفرانس چهارم جهانی راجع به‌زنان^۳ ۱۹۹۵، اجلاس هزاره ۲۰۰۰، کنفرانس جهانی راجع به‌نژادپرستی، تبعیض نژادی و نابردباری‌های دیگر^۴ و نشست جهانی مربوط

۱. اصل سوم اعلامیه ریو مقرر می‌دارد که: حق بر توسعه باید به‌نحوی اجرا گردد که نیازهای مربوط به‌توسعه و محیط‌زیست نسل حاضر و آینده تأمین گردد.

۲. اعلامیه کپنهاگ راجع به‌توسعه اجتماعی و برنامه اقدام می‌گوید: در سطح ملی ما مجدداً تأکید می‌نماییم که حقوق بشر مندرج در اسناد و اعلامیه‌های بین‌المللی نظیر اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاقین حقوق بشر و اعلامیه حق بر توسعه باید قویاً ارتقا یابد (بند ۵ از ماده ۱) در بندهای دیگر نیز به‌توسعه به‌مثابه یک حق جهانشمول و انتقال‌ناپذیر تأکید نموده است. (GA Doc. A/CONF. 166/9, April 1995)

۳. اعلامیه پکن و برنامه اقدام نیز در ماده ۸ به‌اعلامیه حق بر توسعه اشاره نموده است. (UN Doc. A/CONF. 177/20, 1995)

۴. اعلامیه دوربان نیز در ماده ۷۸ بر رعایت حق بر توسعه تأکید نموده است. (UN Doc. A/CONF. 189/1, 1994)

به توسعه پایدار، بارها مورد تأکید قرار گرفته است.

اجرای معیارهایی که به طور خلاصه به آنها اشاره شد می‌تواند نقطه آغاز توجه به قدرت هنجاری اعلامیه حق بر توسعه باشد. اگرچه احتساب حقوق بشر به عنوان حقوق لازم‌الاجرا نه به سطح حمایت از آن حقوق در کشورها - که بسیار پیچیده می‌باشد - و نه به سازوکارهای حمایتی - که در بسیاری از موارد در مرحله جنینی هستند - بستگی دارد و هنوز حوزه‌های مهمی در رابطه با محتوا و اجرای حقوق مزبور وجود دارد که متعین نشده‌اند.

همان‌گونه که ملاحظه شد، جامعه بین‌المللی حق بر توسعه را به طور کامل به رسمیت شناخته است؛ به شکلی که کاملاً با تحقق کلیه حقوق بشر، توسعه پایدار و عدالت اقتصادی بین‌المللی ارتباط دارد. بنابراین موارد فراوان عدم تبعیت نمی‌تواند وجود این قاعده را نفی کند. مهمترین نکته در خصوص اثر الزامی اعلامیه، مسئله همکاری بین‌المللی دولت‌ها در تحقق حق بر توسعه است که با توجه به تفسیر موسع مفاد منشور می‌توان نتیجه گرفت که وقتی یک قطعنامه مجمع عمومی بر مبنای منشور ملل متحد استوار باشد، این‌گونه می‌توان تلقی کرد که یک تفسیر رسمی از منشور است.

چکیده استدلال‌هایی که به نفع الزامی بودن اعلامیه حق بر توسعه مطرح شده‌اند را می‌توان به صورت زیر تلخیص نمود:

۱- بسیاری از اصول مندرج در اعلامیه ۱۹۸۶ ریشه در اسناد مهم بین‌المللی نظیر منشور ملل متحد و میثاقین حقوق بشر دارند.

۲- تأکید اعلامیه بر همکاری بین‌المللی دولت‌ها را می‌توان تفسیر رسمی از مقررات منشور ملل متحد در چنین زمینه‌ای قلمداد نمود.

۳- عنوان قطعنامه مبین اثر حقوقی آن نیست، بلکه محتوای مادی و زبان آمرانه مقرر در آن بیشتر نشان‌دهنده الزامی بودن آن می‌باشد.

۴- تعداد آرا و الگوهای رأی‌دهی از جمله دیگر فاکتورهای مهم در تعیین ارزش حقوقی یک قطعنامه از جمله اعلامیه حق بر توسعه می‌باشند.

۵- اعلام نظر مخالف یا ممتنع نسبت به اعلامیه مبین آن است که قصد اعلامیه، بیان قواعد حقوقی لازم‌الاجرا بوده است.

۶- پیش‌بینی آیین‌ها و مکانیزم‌های گسترده (مانند گروه کاری نامحدود، کارشناس مستقل و ...) در چهارچوب سازمان ملل و به منظور تقویت و اجرای یک حق، نشان از اهمیت و ارزش والای یک حق دارد.

نتیجه‌گیری

در کشورهایی که به‌آفت استبداد مبتلا هستند به دلیل تمرکز قدرت و ثروت در دست معدودی از افراد، اکثریت مردم زیر خط فقر و در تنگدستی و مسکنت به سر می‌برند و در نتیجه انواع بلایای طبیعی، آلودگی‌ها و امراض قابل پیش‌گیری، حیات انسان‌ها را تهدید می‌کند. در چنین جوامعی، به دلیل نبود شفافیت، سرکوب آزادی‌ها و پاسخگو

نبودن نهادهای حکومتی، مردم به‌طور دائم در هراس و وحشت از حکومت به سر می‌برند. یکی از ویژگی‌های اساسی چنین جوامعی، فقدان امید به‌آینده و غلبه ترس و ناامیدی بر پیکر نحیف انسان‌ها می‌باشد.

بهبود وضعیت این کشورها جز با تزریق آزادی و دموکراسی حاصل نخواهد شد. دموکراسی و آزادی از لوازم اصلی تحقق توسعه و نیز جزیی از توسعه هستند. در نتیجه، به‌جامعه‌ای توسعه‌یافته می‌گویند که علاوه بر غنای نسبی اقتصادی افراد، میزان معقولی از آزادی‌ها نیز در آن جامعه وجود داشته باشد.

با پذیرش معیار آزادی به‌عنوان شاخص توسعه، تفاوت‌های میان دولت‌های توسعه‌یافته، در حال توسعه، کمتر توسعه‌یافته یا توسعه‌نیافته مشخص‌تر می‌شود. در حقیقت، معیار آزادی نشان می‌دهد که چه میزان آزادی در یک کشور وجود دارد و به‌تبع آن میتوان نتیجه‌گیری کرد که آیا کشور مورد نظر توسعه‌یافته است یا خیر؟ به‌طور کلی، آزادی در رابطه متقابل با توسعه دارای چند کارکرد اساسی است:

اولاً؛ وجود آزادی‌ها در جامعه باعث می‌شود که حکومت به‌طور دائم در معرض نقد و ارزیابی قرار گیرد و بالتبع نقد حکومت باعث بالندگی و تعالی حکومت می‌شود؛

ثانیاً؛ در جامعه آزاد، نهادهایی غیردولتی شکل می‌گیرند که دائماً بر رفتار و فعالیت‌های حکومت نظارت می‌کنند؛ ثالثاً؛ وجود آزادی باعث پاسخگویی، شفافیت و اصل حکومت قانون می‌شود.

در چنین چهارچوبی، افراد قادر خواهند بود افکار خود را آزادانه منتشر نمایند، همان‌گونه که اندیشه می‌کنند، عمل نمایند و ارباب خویشان باشند. بنابراین، وقتی مردم خود را فاعل مایشاء و صاحب مملکت تصور کنند به‌طور طبیعی از تن‌آسایی، خرافه‌پرستی و استمداد از نیروهای ماوراء الطبیعه برای بهبود وضعیت خویش می‌پرهیزند و برای رشد، ترقی و توسعه همپای حکومت خویش تلاش نموده و با امید به‌آینده، آزادانه به‌دنبال تحقق خواسته‌های خود می‌روند. در رویکرد ما، فرآیند توسعه حول محور عدالت، برابری و عدم تبعیض در نوسان است، به‌شکلی که در این فرآیند، زندگی اکثریت فقیر و محروم جامعه بهبود یافته و توان بالاتری برای رشد خود پیدا می‌کنند و در نتیجه رفاه کلی جامعه بهبود می‌یابد. از این منظر، **حق بر توسعه، یک رهیافت حقوق بشری به توسعه انسانی است.**

با این وصف، هنوز نگرانی‌های عمده‌ای به‌ویژه در خصوص دامنه اجرایی و کیفیت اجرای حق بر توسعه وجود دارد؛ از یک طرف همانند تمامی حقوق بشر فقدان یک نظام ضمانت اجرایی قوی که دولت‌ها را مکلف به‌اجرای مقررات نماید، به‌رعایت و اجرای مقررات حقوق بشری لطمه وارد می‌نماید و از سوی دیگر، با توجه به‌گسترده بودن حوزه بحث حق بر توسعه، این معضل اساسی‌تر به‌نظر می‌رسد.

به‌نظر می‌رسد، در حال حاضر جهت ارتقای جنبه‌های اجرایی حق بر توسعه می‌توان چندین گزینه را مطرح نمود:

(الف) ایجاد یک مرجع نظارتی برای نظارت بر نحوه اجرای قواعد مربوطه؛

(ب) ایجاد یک دادگستری بین‌المللی برای رسیدگی به اختلافات و مطالبات؛

(ج) از همه مهم‌تر، طراحی یک برنامه عملیاتی برای تسهیل تحقق حق بر توسعه.

پی‌نوشت‌ها:

- 1- Tony Evans (1998), **Human Rights Fifty Years on: A Reappraisal**, Manchester University Press, p. 211.
- 2- Sengupta, Arjun (2000), **On the Theory and Practice of the Right to Development**, Human Rights Quarterly, Vol.24, p. 838.
- ۳- سنگوپتا، آرjun (۱۳۸۳)، **حق بر توسعه در نظریه و عمل**، ترجمه منوچهر توسلی چهرمی، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، شماره ۳۰، ص ۱۸۴.
- 4- Alston, Philip (1998), **Making Space for New Human Rights: the Case of the Right to Development**, Harvard Human Rights Yearbook, Vol.1, p. 21.
- 5- Sengupta, Arjun (2004), **The Human Rights to Development**, Oxford Development Studies, Vol.32, No.2, June, p. 184.
- ع- عربی، سید هادی (۱۳۸۳)، **توسعه در آینه تحولات**، تهران، انتشارات سمت، ص ۳۸.
- ۷- ریچارد، پومفرت (۱۳۶۷)، راه‌های گوناگون توسعه اقتصادی، ترجمه احمد مجتهد، تهران چاپخانه سپهر، ص ۹.
- 8- Sengupta, Arjun, **Op. Cit**, p. 5.
- 9- Sengupta, Arjun, **Op. Cit**, p. 6.
- 10- Orest, Nowosad (2000), **A Human Based Approach to Development: Strategies and Challenges**, V.N, Office of High Commissioner for Human Rights, p. 4.
- 11- UN. DOC A/.55/306/August2000.para 22.
- ۱۲- سنگوپتا، آرjun، **پیشین**، ص ۱۹۲.
- ۱۳- سنگوپتا، آرjun، **همان**، ص ۱۶.
- ۱۴- سنگوپتا، آرjun، **همان**.
- 15- Sengupta, Arjun, **Op. Cit**, p. 868.
- 16- Sengupta, Arjun, **Op. Cit**, p. 869.
- 17- Sengupta, Arjun, **Op. Cit**, p. 870.
- 18- Margot E. Salomon & Arjun Sengupt (2003) **The Right to Development: Obligation of States and the Rights of Minorities and Indigenous Peoples**, Available at: www.minorityrights.org/legal/development/rtd_biblio.pdf, p. 26.
- 19- **Ibid**, p. 27.
- 20- Mansell W., Scott J.(1994), **Why Bother about the Right to Development?** Journal of Law and Society, p. 171.
- 21- Margot E. Salomon & Arjun Sengupt,**Op. Cit**, p. 26.
- 22- Dixon M. (1990), **Textbook on International law**, 3rd Edition, p. 43.

اسناد

International Covenants on Civil and Political rights
 International Covenants on Economic, Social and Cultural Rights
 Universal Declaration of Human Rights
 Vienna Declaration and programme of Action
 A/Res/43/113/8December1988
 A/Res/51/99, 3 March 1997
 A/Res/52/136, 3 March 1998
 A/RES/53/155, 25 February 1999
 A/RES/54/175, 25 February 2000

A/Res/55/175, 15 February 2001
A/RES/56/150, 8 February 2002
E/CN.4/ Res.989 /45
EC/N.4/1999/W6
EC/N.4/2001/WG./18/2
E/CN.4/2001/WG.18/2, 2 January 2001
E/CN.4/1999/WG.18/2, 27 July 1999
E/CN.4/1997/22, 21 Jan. 1997
E/CN.4/2004/WG.18/3
E/CN.4/2004/WG.18/2
E/CN.4/1999/50 (1999)
E/CN.4/2002/WG.18/2
A/Res/55/175, 15 February 2001
A/RES/56/150, 8 February 2002
E/CN.4/ Res.989 /45
EC/N.4/1999/W6
EC/N.4/2001/WG./18/2
E/CN.4/2001/WG.18/2, 2 January 2001
E/CN.4/1999/WG.18/2, 27 July 1999
E/CN.4/1997/22, 21 Jan. 1997
E/CN.4/2004/WG.18/3
E/CN.4/2004/WG.18/2
E/CN.4/1999/50 (1999)
E/CN.4/2002/WG.18/2

